

1. Könige 11

Persian Standard Bible of 1895 (Old Persian)



- 1 و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از موآبیان و عَمُونیان و ادومیان و صیدونیان و جِتیان دوست می‌داشت.
- 2 از امتهایی که خداوند درباره ایشان بنی‌اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنیابید و ایشان به شما درنیابند، مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند. و سلیمان با اینها به محبت مُلَصَّق شد.
- 3 و او را هفتصد زن بانو و سیصد مُتعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند.
- 4 و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند، و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه، خدایش کامل نبود.
- 5 پس سلیمان در عقب عَشْتُوْرَت، خدای صیدونیان، و در عقب مَلْکُوم رَجَس عمونیان رفت.
- 6 و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پدر خودداود، خداوند را پیروی کامل ننمود.
- 7 آنگاه سلیمان در کوهی که روبروی اورشلیم است مکانی بلند به جهت کُمُوش که رَجَس موآبیان است، و به جهت مُوَلْک، رَجَس بنی‌عمون بنا کرد.
- 8 و همچنین به جهت همّ زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور می‌سوزانیدند و قربانی‌ها می‌گذرانیدند، عمل نمود.
- 9 پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد از آن جهت که دلش از یهوه، خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده،
- 10 او را در همین باب امر فرموده بود که پیروی خدایان غیر را ننماید. اما آنچه خداوند به او امر فرموده بود، به جا نیاورد.
- 11 پس خداوند به سلیمان گفت: «چونکه این عمل را نمودی و عهد و فرایض مرا که به تو امر فرمودم نگاه نداشتی، البته سلطنت را از تو پاره کرده، آن را به بندهات خواهم داد.
- 12 لیکن در ایام تو این را به خاطر پدرت، داود نخواهم کرد، اما از دست پسرت آن را پاره خواهم کرد.
- 13 ولی تمامی مملکت را پاره نخواهم کرد بلکه يك سبط را به خاطر بندهام داود و به خاطر اورشلیم که برگزیده‌ام به پسر تو خواهم داد.»
- 14 و خداوند دشمنی برای سلیمان برانگیزانید، یعنی هَدَد آدومی را که از ذریت پادشاهان آدوم بود.
- 15 زیرا هنگامی که داود در آدوم بود و یوآب که سردار لشکر بود، برای دفن کردن کشتگان رفته بود و تمامی ذکوران آدوم را کشته بود.
- 16 (زیرا یوآب و تمامی اسرائیل شش ماه در آنجا ماندند تا تمامی ذکوران آدوم را منقطع ساختند).
- 17 آنگاه هَدَد با بعضی آدومیان که از بندگان پدرش بودند، فرار کردند تا به مصر بروند، و هَدَد طفلی کوچک بود.

18 پس، از مدیان روانه شده، به فاران آمدند، و چند نفر از فاران با خود برداشته، به مصر نزد فرعون، پادشاه مصر آمدند، و او وی را خانه‌ای داد و معیشتی برایش تعیین نمود و زمینی به او ارزانی داشت.

19 و هَدَد در نظر فرعون التفات بسیار یافت و خواهر زن خود، یعنی خواهر تَحْقِنِیس مَلِکَه را به وی به زنی داد.

20 و خواهر تَحْقِنِیس پسری جُنُوت نام برای وی زایید و تَحْقِنِیس او را در خانۀ فرعون از شیر بازداشت و جُنُوت در خانۀ فرعون در میان پسران فرعون می‌بود.

21 و چون هَدَد در مصر شنید که داود با پدران خویش خوابیده، و یوآب، سردار لشکر مُرده است، هَدَد به فرعون گفت: «مرا رخصت بده تا به ولایت خود بروم.»

22 فرعون وی را گفت: «اما تو را نزد من چه چیز کم است که اینک می‌خواهی به ولایت خود بروی؟» گفت: «هیچ، لیکن مرا البتّه مرخص نما.»

23 و خدا دشمنی دیگر برای وی برانگیزانید، یعنی رَزُون بن‌الیداع را که از نزد آقای خویش، هَدَدْعَزَر، پادشاه صُوبَه فرار کرده بود.

24 و مردان چندی نزد خود جمع کرده، سردار فوجی شد هنگامی که داود بعضی ایشان را کشت. پس به دمشق رفتند و در آنجا ساکن شده، در دمشق حکمرانی نمودند.

25 و او در تمامی روزهای سلیمان، دشمن اسرائیل می‌بود، علاوه بر ضرری که هَدَد می‌رسانید و از اسرائیل نفرت داشته، بر آرام سلطنت می‌نمود.

26 و یَرْبَعَام بن‌تَباط افرامی از صَرَدَه که بندۀ سلیمان و مادرش مَسْمَی به صَرُوعَه و بیوه زنی بود، دست خود را نیز به ضد پادشاه بلند کرد.

27 و سبب آنکه دست خود را به ضد پادشاه بلند کرد، این بود که سلیمان مَلُؤ را بنا می‌کرد، و رخنۀ شهر پدر خود داود را تعمیر می‌نمود.

28 و یَرْبَعَام مرد شجاع جنگی بود. پس چون سلیمان آن جوان را دید که در کار مردی زرنگ بود او را بر تمامی امور خاندان یوسف بگماشت.

29 و در آن زمان واقع شد که یَرْبَعَام از اورشلیم بیرون می‌آمد و آخیای شیلونی نبی در راه به او برخورد، و جامه تازه‌ای در برداشت و ایشان هر دو در صحرا تنها بودند.

30 پس آخیا جامۀ تازه‌ای که در برداشت گرفته، آن را به دوازده قسمت پاره کرد.

31 و به یَرْبَعَام گفت: «ده قسمت برای خود بگیر زیرا که یهوه، خدای اسرائیل چنین می‌گوید، اینک من مملکت را از دست سلیمان پاره می‌کنم و ده سبط به تو می‌دهم.

32 و به خاطر بندۀ من، داود و به خاطر اورشلیم، شهری که از تمامی اسباط بنی‌اسرائیل برگزیده‌ام، یك سبط از آن او خواهد بود.

33 چونکه ایشان مرا ترك کردند و عَشْتُورَت، خدای صیدونیان، و کُمُوش، خدای موآب، و ملکوم، خدای بنی‌عمّون را سجده کردند، و در طریقهای من سلوک نمودند و آنچه در نظر من راست است، بجا نیاوردند و فرایض و احکام مرا مثل پدرش، داود نگاه نداشتند.

34 لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت بلکه به خاطر بندۀ خود داود که او را برگزیدم، از آنرو که اوامر و فرایض مرا نگاه داشته بود، او را در تمامی ایام روزهایش سرور خواهم ساخت.

35 اما سلطنت را از دست پسرش گرفته، آن را یعنی ده سبط به تو خواهم داد.

36 و يك سبط به پسرش خواهم بخشید تا بند من، داود در اورشلیم، شهری که برای خود برگزیده‌ام تا اسم خود را در آن بگذارم، نوری در حضور من همیشه داشته باشد.

37 و تو را خواهم گرفت تا موافق هر چه دلت آرزو دارد، سلطنت نمایی و بر اسرائیل پادشاه شوی.

38 و واقع خواهد شد که اگر هر چه تو را امر فرمایم، بشنوی و به طریق‌هایم سلوک نموده، آنچه در نظرم راست است بجا آوری و فرایض و اوامر مرا نگاه داری چنانکه بند من، داود آنها را نگاه داشت، آنگاه با تو خواهم بود و خانه‌ای مستحکم برای تو بنا خواهم نمود، چنانکه برای داود بنا کردم و اسرائیل را به تو خواهم بخشید.

39 و ذریت داود را به سبب این امر ذلیل خواهم ساخت اما نه تا به ابد.»

40 پس سلیمان قصد کشتن یزبعام داشت و یزبعام برخاسته، به مصر نزد شیشق، پادشاه مصر فرار کرد و تا وفات سلیمان در مصر ماند.

41 و بقیه امور سلیمان و هر چه کرد و حکمت او، آیا آنها در کتاب وقایع سلیمان مکتوب نیست؟

42 و ایامی که سلیمان در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال بود.

43 پس سلیمان با پدران خود خوابید و در شهر پدر خود داود دفن شد و پسرش رَجُبعام در جای او سلطنت نمود.